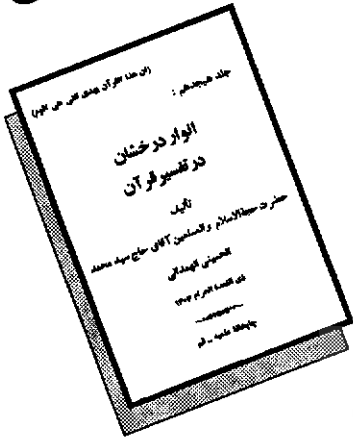


# چهره درخشان



# انوار درخشان

و



## مقدمه

آنچه در این مقال آمده، بررسی و کنکاشی است در تفسیر انوار درخشان اثر علامه بزرگوار و دانشمند معاصر حضرت آیت الله العظمی سید محمد حسینی همدانی.

پیش از آشنایی اجمالی با سرفصل‌های مقاله، گذری خواهیم داشت به جایگاه دانش تفسیر پژوهی در علوم قرآن.

«تفسیر پژوهی»، دانشی است جوان که در قرن اخیر نضج گرفته است. پیش از آن عموم بحث‌های شناخت تفاسیر در محدوده بحث علم، قواعد تفسیر، طبقات مفسرین و احیاناً در تفسیر شناسی بسنده می‌شد، اما این دانش در ادامه و تکمیل همان بحثها پا به میدان گذاشته و به بررسی تفاسیر از جهت‌های

نگاهی به زندگان

علامه حسینی همدانی

و تفسیر انوار درخشان

سید محمدعلی ایازی

گونگون پرداخته است، و در دهه اخیر بالندگی و رشد قابل توجهی پیدا کرده است.

در تفسیر پژوهی، نگاهی به زندگی، مراحل تحصیلی، اساتید، شاگردان، درجات علمی، آثار و تألیفات، شرایط، محیط زندگی، فضای علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و منطقه جغرافیایی مفسر می‌دوزد و آنچه را که در شناخت تفسیر مشمر ثمر باشد کنکاش می‌کند.

در مرحله بعدی، روش شناسی تفسیر مورد نظر است، یعنی به تحلیل، بررسی، نقد سبک و روش تفسیر از جهات زیر توجه می‌شود:

شکل استفاده مفسر از مواد اساسی تفسیر مانند: ادبیات، لغت، حدیث، تاریخ، تفاسیر پیشین، اقوال مفسران صحابه و تابعین و ... مورد بررسی قرار می‌گیرد و حدود استفاده از آن معین می‌شود. آنگاه به بررسی شیوه مفسر در استخراج مطالب از نگاه منهج گرایانه توجه می‌کند که مثلاً آیا تفسیر قرآن به قرآن است، تفسیر قرآن به مآثور است، هر دو است، با نقادی‌های عقلی چه میانه‌ای دارد؟ تدبّر و تأمل در کلمات و در جمع بین آیه چگونه است؟ آیا به سیاق و نظم آیات توجه دارد؟ تا چه حد علوم و دانش تجربی و فرهنگ عصر و شبهات مخالفین در تفسیر اثر گذاشته و به آنها بها داده است؟ گرایش‌های کلامی وی چیست؟ از چه مذهب و عقیده‌ای پیروی می‌کند؟ برخورد او با سایر مذاهب و عقاید چگونه است؟ اگر مفسر مربوط به دوران معاصر است، تفسیر علمی تا چه حدود در برداشت‌های او راه یافته است؟ مفسر با فقه و آیات الاحکام چگونه برخورد کرده؟ روایات اسرائیلی در تفسیر حضور دارد، اخبار ضعیف و غریب به تفسیر راه یافته؟ و بالاخره منابع اصلی تفسیر چیست و نسبت به چه تفسیری از تفاسیر پیشین دلدادگی و دلباختگی دارد تا تأثر او مشخص شود، شیوه نقل او از منابع چگونه است؟ و در نهایت آیا تفسیر جنبه تحلیلی و توصیفی دارد یا جنبه ارشادی و هدایتی؟ و ده‌ها سؤال دیگر درباره تفسیر.

همان‌گونه که اشاره شد، طبقات مفسران و تفسیر شناسی از نظر ترتیب بحث، مقدم و جزء مقدمات لازم تفسیر پژوهی است. زیرا در طبقات مفسران، شناسایی نخستین تفسیر و ترتیب تاریخی مفسران و سیر تطور دانش تفسیر مورد نظر است، و در تفسیر شناسی، نگرش به مجموعه‌ای از تفاسیر با توجه به طبقه بندی‌های رایج در کار تفسیر شناسی، نگاهی کلان به تفاسیر دارد و برای تفسیر پژوه، اطلاعات لازم در دسته بندی تفاسیر و نکات مهم در شناخت تفسیر و نقاط ضعف و قوت آنها را به دست می‌دهد.

### فایده تفسیر پژوهی

اگر تفسیر شناسی، انسان را با سیر تطور تفسیر و چند و چون مجموعه تفاسیر از

مراحل نخستین آشنا می‌کند، در تفسیر پژوهی، زمینه ارزیابی و شناخت دقیق و سطح استفاده کنندگان و خواستگاه تفسیر را نشان می‌دهد و در مجموع فرصت مقایسه بین یک تفسیر و دیگر تفاسیر - معاصر و غیر معاصر - را فراهم می‌سازد و ما را به کاستی‌ها و نیازهای دانش تفسیر در عصر حاضر آگاه می‌سازد و در نتیجه به بهترین شیوه تفسیر و کسب تجربیات لازم در دانش تفسیر رهنمون می‌سازد.

با توجه به آنچه گفته آمد، هدف از این کنکاش روشن می‌گردد، زیرا هدف، بررسی و شناخت و ارزیابی اجمالی از مسایل مختلف تفسیر برای علاقمندان به تفسیر، در رشته علوم قرآن و دیگر شیفتگان به قرآن و معارف قرآنی است. بنابراین اگر به زندگی علامه حسینی و فضای فرهنگی و تربیتی و آثار علمی و مسایلی از این دست پرداخته می‌شود، بدان جهت است که راه شناخت به سوی تفسیر باز گردد و از افق تفسیر پژوهی به حیات و آثار علمی مفسر نظاره گردد.

در بخش آشنایی کلی با تفسیر، به ویژگی مهم این تفسیر و چگونگی نشر و ادبیات و بهره‌گیری از نوع واژگان و مخاطبان تفسیر و انگیزه تألیف، تعداد مجلدات، زمان نگارش و مسایل فنی و چاپی کتاب پرداخته خواهد شد.

در بخش منابع تفسیر، به کتاب‌های عمده و نام نویسندگان و تاریخ وفات و محتوا و خصوصیات آن‌ها بسنده می‌شود.

در بخش شیوه تفسیری علامه، در آغاز از روش نگارش و کیفیت شروع مباحث و ترتیب چینش موضوعات صحبت شده، آنگاه به شیوه ترجمه نگاری تفسیر اشاره شده است، سپس شیوه تفسیر نگاری مؤلف در استخراج پیام قرآن و جایگاه عقل و اجتهاد در تفسیر انوار درخشان و بهره‌گیری‌های فلسفی برای برهانی کردن عقاید اسلامی اشاره شده است.

از دیگر مباحث این پژوهش، معرفی صبغه‌های اخلاقی و تربیتی تفسیر و انسان‌شناسی‌های مفسر در سراسر کتاب است. در پایان، بحث‌های کلان تفسیر مانند: معاد شناسی، تفسیر فقهی، مباحث اجتماعی، قصص، علوم قرآن یاد شده و حدود استفاده و جایگاه این مباحث در این تفسیر تعیین شده است.

## زندگی و دوران تحصیل علامه نجفی

علامه مفسر حضرت آیت الله العظمی سید محمد حسینی همدانی نجفی فرزند آیت الله سید علی همدانی، در سال ۱۳۲۲ ق در خانواده علم و تقوی در شهر نجف اشرف متولد شد. پدر ایشان از شاگردان مرحوم ملا حسینقلی همدانی و حاج سید احمد کربلایی و

همدوش و همطراز با مرحوم میرزا جواد آقای ملکی تبریزی و حاج آقا حسین قمی بود و با بزرگانی از جمله مرحوم آقای شیخ محمد بهاری همدانی حشر و نشر داشت، و مدت ۱۸ سال به طور مرتب ملازم مرحوم آخوند بود و غیر از درس و بحث های رسمی حوزه از سیر و سلوک و حالات آموزنده و مفید آخوند ملاحظه‌تقلی همدانی کسب فیض می کرد.

مفسر بزرگوار پس از هشت سال، با مرحوم پدرش از نجف به ایران می آید و در آغاز، نزد پدرش درس شروع می کند و مدتی از مرحوم سید علی همدانی و دیگران بهره می برد، تا آنجا که در سال ۱۳۴۳ ق و پس از گذشت سیزده سال مجدداً به نجف باز می گردد و در آنجا به تحصیل ادامه می دهد و چون میان پدر علامه حسینی و مرحوم میرزای نائینی علاقه و دوستی دیرینه وجود دارد، فرزند خود را تحت هدایت و سرپرستی ایشان قرار می دهد. ایشان درس های باقیمانده سطح را خدمت مرحوم آیت الله میلانی از شاگردان بزرگ مرحوم نائینی و کمپانی و آقا عماد رشتی تمام می کند.

در سال ۱۳۴۵ ق پس از پایان دروس سطح، در دوره پایانی درس اصول مرحوم میرزای نائینی (م ۱۳۵۵ ق) شرکت می کند و استاد از وی می خواهد که درسها را بنویسد و ایشان ببیند.

وی در این باره می گوید:

«من چند سال، درس مرحوم آیت الله نائینی می رفتم. در طول این چند سال تمام درس ایشان را می نوشتم و هر چند وقت یکبار، نوشته ها را که چند دفتر می شد، خدمت ایشان می بردم و ایشان مطالعه می فرمودند. تمام دوره درس اصول را، تا ابتدای بحث برائت، در مدت هفت هشت سال ...»<sup>۱</sup>

ایشان درباره عظمت علمی و روحی استاد خود در همین مصاحبه، نکات ارزنده ای دارند و اهتمام استاد را به تربیت شاگرد، دقت در ارایه مطالب، توجه به ادبیات و نویسندگی و از همه مهم تر به دعا و مناجات و راز و نیاز و آداب نماز می ستایند و می گویند:

«مرحوم آیت الله نائینی بنا داشتند برای فریضه ظهر و عصر، حدود یک ربع ساعت که به اذان مانده بر روی سجاده بنشینند و حال انتظار داشته باشند، تا اذان بگویند و ایشان مشغول نماز شوند.»<sup>۲</sup>

علامه حسینی به جز درس مرحوم نائینی، در درس فقه و اصول مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی (م ۱۳۶۵ ق)، معروف به کمپانی شرکت می کنند. از بحث بیع تا بحث خیار مدت چهار سال از استاد استفاده می کنند و تحت تأثیر قوت روح ایشان قرار می گیرند. ایشان درباره استاد خود کمپانی در همین مصاحبه می گویند:

غیر از مهارت و استادی کم نظیر مرحوم آیت الله شیخ محمد حسین کمپانی در فقه و اصول، در تفسیر و بهره برداری از آیات قرآن نیز ابتکارهای خوب و جالبی داشتند، از جمله می فرمودند: «ما از آیات الهی می توانیم پی به مقام هریک از انبیا ببریم که در مقایسه آن با مقام اوصیای الهی حقایقی فهمیده می شود...»<sup>۲</sup>

بنابراین، ایشان افزون بر شاگردی کمپانی در فقه و اصول، شاگردی مرحوم کمپانی را در تفسیر داشته و چه بسا متأثر از آموخته های ایشان در این دانش عظیم الشان بوده است. گذشته از مرحوم کمپانی، ایشان شاگرد بزرگانی چون آقا میرزا جواد ملکی و بزرگان عرفان عملی بوده است. علامه مدتی در خدمت آیت الله میرزا علی آقای قاضی بوده و محضر ایشان را درک کرده است. مرحوم میرزا علی آقای قاضی از شاگردان مبرز مرحوم آقای سید احمد کربلایی از عرفای نامی آن زمان بوده است. علامه حسینی درباره مرحوم قاضی و رابطه خودش با ایشان می گوید:

«در سنه ۱۳۴۷ یا ۱۳۴۸ [هـ.ق] که من در مدرسه قوام بودم. مرحوم میرزا علی آقای قاضی به مدرسه قوام تشریف آوردند و از متصدی مدرسه خواستند که حجره ای را در اختیار ایشان قرار دهد. متصدی مدرسه با کمال احترام پذیرفت و یک حجره کوچکی از طبقه فوقانی مدرسه را در اختیار ایشان قرار داد. بعد معلوم شد که مرحوم میرزا علی آقای قاضی حجره را به عنوان مکان خلوتی برای تهجد و عبادت می خواستند؛ چرا که منزل ایشان کوچک بود و ایشان تصور داشتند شب هنگام که می خواهند به نماز و تهجد پردازند، مزاحم بچه ها هستند؛ به این جهت این حجره را تهیه کرده بودند. شب ها حدود ساعت دوازده که معمولاً طلبه ها به خواب می رفتند تا برای درسهای فردا استراحتی کرده باشند، شب زنده داری و تهجد ایشان در آن حجره کوچک شروع می شد. در آنجا بود که من شیفته مرحوم میرزا علی آقای قاضی شدم. حالت دعا و نیایش ایشان، در آن حجره کوچک، خیلی برای من جالب و زیبا بود. چند ماهی از آمدن ایشان به مدرسه می گذشت که من رفتم خدمت ایشان و تقاضا کردم که کتاب «جامع السعادات» مرحوم نراقی را برای من بخوانند و ایشان با کمال بزرگواری پذیرفتند.

قرار شد من در کنار درسهای دیگر در ساعات فراغت خدمت ایشان برسم. با این قرار من خدمت ایشان می رسیدم و ایشان درس می فرمودند؛ اما چه درسی، واقعاً درس عرفانی بود؛ یک عرفان وجدانی. شنونده یقین می کرد که آنچه استاد می گوید، خود به یقین دریافته و در وجود خودش پیاده کرده است.

هنوز شیرینی و لذت آن مدت کوتاه درس را که خدمت ایشان بودم احساس می کنم.

اقرار می‌کنم که مرحوم میرزا علی‌آقای قاضی بسیار مرد کم‌نظیری بود. کلام و رفتار و سلوك ایشان بسیار جذاب و دلنشین بود.»<sup>۴</sup>

## آثار علمی

۱. تفسیر انوار درخشان که مورد بحث ما در این مقاله است.
۲. شرح اصول کافی در شش مجلد.
۳. تقریرات درس مرحوم نائینی که به چاپ نرسیده است.<sup>۵</sup>

## اجازات

علامه حسینی از شخصیت‌های بزرگی تصدیق اجتهاد و اجازه نقل حدیث گرفته‌اند که سه چهار اجازة ایشان در جلد هیجدهم تفسیر انوار درخشان در آغاز کتاب به چاپ رسیده که به آنها اشاره می‌کنیم.

۱. اجازة از مرحوم میرزای نائینی در تاریخ ۲۲ ذی‌الحجه ۱۳۵۱ ق که این تعبیرات درباره ایشان نگاشته شده است:

«عمدة العلماء والافاضل العظام وثقة الاسلام المؤید المسدد الصفي... فقد حضر ابھائی الفقهية والاصولية مدة عديدة حضور تفھم وتحقیق وتعمق وتدقیق، حتی ادرك مناه ونال مبتغاه وبلغ ونال درجة سامية من الاجتهاد، مقرونة بالصلاح والسداد فلجنا به العمل بما يستنبطه من الاحكام على النهج المتداول بين الاعلام.»

۲. اجازة از مرحوم شیخ الحکماء محمد حسین اصفهانی معروف به «کمپانی» که این تعبیرات را در حق ایشان در تاریخ هشتم محرم الحرام ۱۳۵۱ ق نوشته است:

«السید السند والمولی المعتمد، صفوة العلماء الاعلام وثقة الاسلام... حضر علی غیر واحد والاعیان وعلی شرطاً من الزمان لتحقیق المبانی الاصولیه وتنقیح القواعد الفقهية مراعیاً للتأدب بالأداب الدینیة والتخلق بالاخلاق الالهية حتی فاز، ولله الحمد بالمراد وحاز درجة الاجتهاد...»

۳. آیت‌الله میرزا محمد کاظم شیرازی از دیگر اعظام حوزه علمیه نجف، نیز نوشته‌اند:

«إن العالم العلم العالم والصفی المھذب القمقام وتلاد الأمم وركن الاسلام... ممن نھر فی عصرنا للتفقه الی مطاف المهاجرین... فأخذ منهم شرطاً كافياً وحظاً وافياً... فبلغ مرتبة الاستباط ودرجة الاجتهاد وحاز العونین ووفق بالمرتبتین فهو المجتهد العدل الذی یرجع الیه فی مهام الامور فی عصر الغیة.»

تاریخ این نوشته ربیع الاول ۱۳۵۲ ق است و در ذیل آن مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری این اجازه را تأیید کرده است.

## فضای فرهنگی و تربیتی

علامه حسینی همدانی در محیطی آکنده از معنویت و در فضای روحانی جمعی از بزرگان عرفان و سیر و سلوک در دوران معاصر تربیت شد. اساتید آن زمان این رشته مرحوم میرزا علی آقای قاضی و مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی (معروف به کمپانی) بودند. از طرف دیگر پدر بزرگوار ایشان مرحوم سید علی عرب همدانی از شاگردان ملاحسینقلی همدانی و سید احمد کربلایی بود، بنابراین در اتصال با شخصیت های بزرگ عرفان و سیر و سلوک همچون شیخ محمد بهاری، میرزا جواد آقای ملکی تبریزی، شیخ عباس کازرونی و ... بودند. قطعاً همه این بزرگان و اساتید در شخصیت مرحوم همدانی تأثیر داشته اند و به ویژه در اثر تفسیری بزرگ ایشان یعنی تفسیر انوار درخشان و این معنا در سرتاسر تفسیر مهشور است. البته این نکته روشن است که تربیت شدن انسان بدون استاد امکان پذیر نیست، چنانکه یادگرفتن هر دانشی در جهان نیاز به استاد دارد. کسی که طالب راه و سلوک طریق خدا باشد باید استاد ببیند و راه چاره و خودسازی و مبارزه با نفس را بیاموزد، از این رو، شخصیت های بزرگ علمی و عرفانی همیشه دارای استاد بوده اند و با نظارت و هدایت استاد به مقام و مرتبتی رسیده اند.

پیشانی

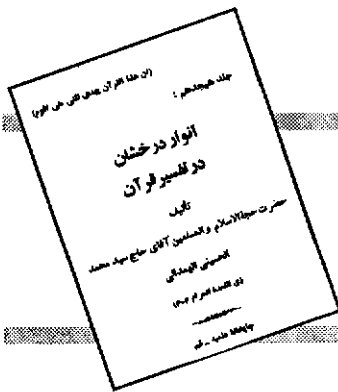
## تاریخ وفات

علامه بزرگوار، سرانجام پس از عمری تلاش و کوشش، تحقیق و تبلیغ و نگارش آثار علمی و دینی در سحرگاه یکشنبه ۱۵ جمادی الاول ۱۴۱۷ / هشتم مهرماه ۱۳۷۵ در سن نود و پنج سالگی بدرود حیات گفت. با رحلت وی در استان همدان سه روز عزای عمومی و یک روز تعطیل عمومی اعلام شد و سراسر شهر سیاه پوش گردید. پیکر پاکش پس از تشییع چند صد هزار نفری به مشهد مقدس انتقال یافت و در دارالزهد آستان قدس رضوی در جوار مرقد مرحوم شیخ بهایی به خاک سپرده شد.

آنچه تا اینجا گفته شد خلاصه ای بود از شرح زندگی، دوران تحصیل، اساتید و اجازات و تألیفات و شرایط فرهنگی و فضای تربیتی مفسر عالیقدر انوار درخشان. اینک بحث هایی در زمینه آشنایی با تفسیر آن بزرگوار خواهیم داشت.







## آشنایی کلی با تفسیر انوار درخشان

تفسیر انوار درخشان از جمله تفاسیر کامل فارسی دوران معاصر ایران است که با جهت گیریهای شیعی در قالب اصطلاحات و مفاهیم فلسفی و عرفانی نگاشته شده است. ویژگی مهم این تفسیر را باید در بحث های معنوی و اخلاقی و انسان شناسی این تفسیر دانست. نگارش این تفسیر با نثر و ادبیات فارسی در قالب فرهنگ عمومی حوزه های علمیه شیعه و ترکیب جمله های فارسی همراه با اصطلاحات عربی متداول است. گرچه این نثر در تمام مجلدات تفسیر یکسان نیست، اما در مجلدات نخست آن آمیختگی کلمات با اصطلاحات فلسفی و عرفانی بیشتر و در مجلدات بعدی نثر آن اندکی آسان تر و خوش خوان تر می گردد. در مجموع، مخاطبان تفسیر، افراد آگاه و آشنا با اصطلاحات علوم اسلامی و ادبیات عرب و اهل مطالعه در رشته تفسیر اند، نه توده مردم.

تعداد مجلدات تفسیر ۱۸ جلد و از تاریخ ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۴ ق، نگارش و نشر یافته است، بنابراین، زمان نگارش تفسیر حدود ۲۴ سال می باشد. ناشر تفسیر «انتشارات لطفی» در تهران و مصححان آن در آغاز، آقای محمد باقر بهبودی است و از جلد چهارم به بعد حجت الاسلام آقای مهدی انصاری، سبط مفسر و آقای گنجی پور خوشنویس بوده اند. در زمینه چاپ نیز مانند خود تفسیر از نظر روال فصل بندی و تهیه فهرست موضوعات و تصحیح اغلاط مطبعی یکسان نیست و نوسانات بسیاری در زمینه های مختلف وجود دارد. درباره انگیزه نگارش تفسیر، مؤلف در آغاز کتاب چنین می نویسد:

«چنین گوید بنده ذلیل سید محمد حسینی نجفی عزیزاده، ملتها در فکر بودم که صحایف چندی در تفسیر و شرح آیات کریمه از قبسات واقفان براسرار آنها بنگارم، و از کتاب عزیز تفال و مسئلت خیر نموده، کریمه: «وجعلها کلمة باقیة فی عقبه» استهلال شد و از حکیم حمید نیز با ابتهال مسئلت نموده که آن را از تفالات مقضیه فرماید.»<sup>۶</sup>

علامه نجفی، در آغاز تفسیر مقدمه ای در باب اهمیت قرآن و جایگاه آن در میان مسلمانان دارد و همچنین به مسأله لزوم آموزش قرآن به فرزندان و قرائت آن و بحث کیفیت



نزول قرآن اشاره دارد و آنگاه وارد تفسیر می‌گردد.

مطالب تفسیری کتاب بر دو قسم است، آنچه از ادبیات، لغت، روایات، وجوه و احتمالات تفسیری و شرح و توضیح جملات گفته شده، بخش نقلیات تفسیر را تشکیل می‌دهد؛ و آنچه که به تحلیل و توصیف و نتیجه‌گیری و برداشت هدایتی و اخلاقی از آیات برمی‌گردد، در مجموع دیدگاه مفسر را تشکیل می‌دهد و با تعبیر: «مفسر می‌گوید» بیان شده است.

## منابع کتاب

عمده‌ترین منابع کتاب، در بخش نقل روایات است که از بخش عظیمی از جوامع روایی شیعه و سنی نقل گردیده است، اهم این منابع به شرح زیر می‌باشند.

۱. تفسیر منسوب به امام حسن عسگری: راوی این تفسیر محمد بن قاسم جرجانی استرآبادی (م قرن چهارم) است.

۲. تفسیر عیاشی: محمد بن مسعود سمرقندی عیاشی (م. قرن سوم) این تفسیر نیز روایی و از اهل بیت نقل حدیث می‌کند.

۳. تفسیر قمی: علی بن ابراهیم بن هاشم قمی. (م. بعد از سنه ۳۰۷ق) این تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم است و در حقیقت گردآوری از چند تفسیر است که یکی از آنها تفسیر قمی است.

۴. کافی از محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۸ق). از کتاب‌های چهارگانه حدیثی مقبول شیعه.

۵. من لایحضره الفقیه، از محمد بن علی بن بابویه (م ۳۲۹ق) معروف به شیخ صدوق، نیز از کتاب‌های چهارگانه حدیثی شیعه.

۶. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، از محمد بن الحسن الطوسی (م ۴۶۰ق)، از کتاب‌های چهارگانه حدیثی شیعه.

۷. استبصار از مؤلف پیشین، از کتاب‌های چهارگانه حدیثی مقبول شیعه.

۸. قرب الاستاد: ابوالعباس عبدالله بن جعفر حمیری (م حدود ۲۹۰ق)، از روایان مورد اعتماد و کتاب حدیثی است.

۹. معانی الاخبار، از شیخ صدوق در شرح معانی کلمات حدیثی است.

۱۰ تا ۱۳. عیون اخبار الرضا، توحید، علل الشرایع و خصال از شیخ صدوق. این چهار کتاب صدوق نیز اخبار اهل بیت پیامبر و مشتمل بر موضوعات مختلف است.

۱۴. مناقب آل ابی طالب، از محمد بن علی ابن شهر آشوب ساروی (م ۵۸۸ق) کتابی است کلامی خبری که در شرح احوالات پیامبر و اهل بیت و مناقب آنها و گفتار دانشمندان بزرگ در این باره است.

۱۵. دعوات راوندی: قطب الدین حسین بن سعید بن هبة الله راوندی (م ۵۷۳ق). اسم اصلی آن «سلوة الحزین» (الذریعة، ۹/ ۲۱۰) است و درباره ادعیه مأثوره از اهل بیت است.

۱۶. بحار الانوار: محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ق). مجموعه اخبار گردآوری شده در موضوعات مختلف از کتاب های گوناگون شیعه است.

۱۷. تفسیر برهان: سید هاشم بحرانی (م ۱۱۰۷ق). تفسیری است اثری برطبق مذاق شیعه.

۱۸. احتجاج، از ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (م ۵۸۸ق) کتابی است حدیثی که درباره مؤلف و صحت انتساب آن به وی و محتوای کتاب چند و چون های بسیاری شده است.

در بخش منابع روایی غیر شیعی، تفسیر ذرّ المثور جلال الدین سیوطی (م ۹۱۰ق) را می بینیم.

در قسمت منابع تفسیری که مؤلف از آنها بهره برده است، تعداد اندکی یاد شده است:

۱. تفسیر مجمع البیان: ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ق).

۲. الکشاف: جار الله محمود بن عمر زمخشری (م ۵۳۸ق).

۳. مفاتیح الغیب: ابو عبدالله محمد بن حسین طبرستانی رازی معروف به فخرالدین رازی (م ۶۰۶ق).

مؤلف در ذکر روایات تنها نام کتاب را یاد می کند بدون آنکه جلد و صفحه را مشخص کند، همچنین در برخی از موارد تنها به ذکر امام معصوم بسنده می کند بدون آنکه نام کتاب و صفحه آن را تعیین کند.

### شیوه تفسیری

روش نگارش این تفسیر چنین است که پس از ذکر نام سوره و احیاناً تعداد آیات و مدنی و مکی بودن سوره، آیه یا چند آیه هم موضوع و وابسته به یکدیگر را نگاشته، سپس زیر عنوان «خلاصه» ترجمانی از آیه را به ترتیب آیات بیان می کند. و آنگاه با عنوان: «شرح» آیات کریمه را تفسیر می کند. در این بخش، رابطه آیه پیشین را با آیات پسین شرح داده و سپس آیه را به چند جمله مجزا از یکدیگر در آورده و هریک از آن قسمتها را از نظر قواعد

ادبی صرف و نحو، بلاغت و لغت مورد بحث قرار می دهد، آنگاه به تبیین و توضیح مفاد آیه می پردازد. روش مؤلف در تمام مجلدات از این جهت یکسان نیست، مثلاً در جلد اول به تجزیه و ترکیب و برخی اطلاعات علوم قرآنی مانند: نام سوره و آیه اشاره دارد، در صورتی که این اطلاعات در جلدهای بعدی کم یا اصلاً وجود ندارد.

در پایان، شرح روایات تفسیری را می آورد که شاهد و دلیلی است بر آنچه که تفسیر کرده یا توضیح بیشتری است در مفهوم آیه.

پس از توضیح مختصر درباره شیوه نگارش و تنظیم، به شناخت تفسیر از نگاه تفسیر پژوهی می پردازیم و مباحث زیر را دنبال می کنیم.

۱. نگاهی به ترجمه نگاری تفسیر انوار درخشان.
۲. شیوه تفسیر نگاری مؤلف در استخراج پیام قرآن.
۳. بررسی چگونگی طرح مسایلی مانند: اسباب نزول، قصص قرآن، معادشناسی، مباحث اجتماعی، تفسیر فقهی، علوم قرآن و ...

### ترجمه نگاری تفسیر

چنانکه یادآور شدیم، بخش نخست این تفسیر را ترجمه آیات تشکیل می دهد، ترجمه ای که می تواند به طور مستقل مورد توجه قرار گیرد و یکی از ترجمه های فارسی قرآن دوران معاصر محسوب گردد.

ترجمه، آوردن معانی برابر کلمات قرآن به زبان دیگر است. ولی حقیقت آنست که آوردن کلمات و جملاتی که گویای معانی بلند و بلیغ قرآن باشد، امری بسیار مشکل و دشوار است. بدین روی بیشتر ترجمه های موجود آمیخته با تفسیر است. زیرا چنین امکانی نیست که دقیقاً معانی و مفاهیم سخنان خداوند را در محدوده واژگان معین در برابر قرآن و در قالب پیام قرآن قرار دهیم بدون آنکه کلماتی در توضیح آن نیفزاییم. این دشواری در باب ترجمه مثالها، تشبیهات و مفاهیم اعتقادی افزون تر می گردد، بدین جهت در ترجمه های فارسی موجود دو روش برگزیده شده است:

۱. روش رایج لفظ به لفظ و پایاپای که اصطلاحاً ترجمه تحت اللفظی می نامند.
۲. روش تبدیل محتوا و نقل به مضمون که در قالب و چارچوب الفاظ قرآن قرار نمی گیرد.

در ترجمه های لفظ به لفظ قرآن معمولاً تصور درستی از پیام قرآن به دست نمی دهد و خواننده آنچنان که باید، محتوای پیام قرآن را درک نمی کند، اما در ترجمه های تبدیل محتوا و نقل به مضمون این غرض تأمین می شود، اما سرپیچی از پیام قرآن بسیار انجام می گیرد،

از این رو در ترجمه های دسته دوم چندگونگی بسیار است. مثلاً اینکه کسی بخواهد آیه: «الرحمن علی العرش استوی» (طه/۵) را ترجمه کند، گذشته از بحث های کلامی، باید به گونه ای ترجمه کند که تمامی مفهوم دریافتی را بتواند القا کند. آیا بگوید؟ خدا بر عرش مستوی است، رحمان بر عرش مستوی است، یا از این ایجاز درگذرد و به روانی و تفصیل روی آورد و بگوید: خداوند رحمان بر تخت حکومت و تدبیر نشسته است. با این توضیح، ترجمه «انوار درخشان» تحت عنوان «خلاصه» از قسم دوم ترجمه ها است. یعنی ترجمه ای که عنصر تفسیر در آن راه یافته و برای خواننده خوشخوان و قابل درک شده است. اما سوگمندانه این ترجمه تا پایان ادامه نیافته و تا قسمتی از جلد هفتم یعنی جزء نهم قرآن، سوره انفال انجام گرفته است و مؤلف از این وعده نخستین خود صرف نظر کرده است.

ویژگی مهم این ترجمه، روانی و روشن بودن مفاهیم و پیام آیه است که مفسر با افزودن برخی توضیحات، خلاصه دیدگاه خود را در تفسیر آیه و مجموع بحث ارایه می دهد و ضمائم و قیود کلام را مشخص می کند و در غالب و شکل بندی جملات عربی قرار نمی گیرد، بدین جهت این ترجمه از نظر شیوه ارزیابی ترجمه ها، قابل توجه می باشد. به عنوان نمونه ترجمه آیه ۱۰۶ سوره بقره: «ما ننسخ من آیه» را می آوریم تا روشن شود که چگونه از قالب جمله بندی آیه فراتر رفته است:

«پاره ای از آیات قرآنی را که نسخ و یا حکم آن را غیر قابل اجرا نماییم بهتر از آن و یا مانند آن را نازل خواهیم نمود و بدانید که پروردگار آنچه صلاح در تربیت بشر باشد، تشریح می نماید.»<sup>۷</sup>

## شیوه تفسیر نگاری

### ۱. روش تفسیر قرآن به قرآن

نخستین راه برای درک معانی قرآن، کمک گرفتن از خود قرآن است، به این معنا که با استخراج آیات مشابه و هم معنا و یا آیه ای که در موضوع واحد یکسان و یا نزدیک به هم هستند، ابهام و اجمال آیات را برمی داریم و یا برای تکمیل یک صورت از داستانی که قرآن در سوره های مختلف آن را بیان کرده است از این شیوه استفاده می کنیم.

مرحوم علامه طباطبایی (ره) که خود یکی از اهتمام ورزان به این روش تفسیری است در این باره می نویسند:

«راه دوم آن است که قرآن را با خود قرآن تفسیر کنیم، با تدبیری که بدان ما موریم از خود قرآن برای کشف معانی آیات استمداد جوییم و نظایر آنها را به دقت مورد بررسی قرار داده، از مجموع آنها تفسیر آیه مورد مطالعه را به دست آوریم و آنگاه مصادیق مختلف

آیات را با خواص و جهاتی که از خود آیات به دست می‌آید جست و جو کنیم، درست همان گونه که خداوند فرموده است: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل، ۸۹/۱۶) و ما کتاب را که بر تو فرستادیم بیانگر همه چیز است، حاشا، قرآنی که بیان کننده هر چیز است، مبین خود نباشد.<sup>۸</sup>

روش علامه حسینی در تفسیر قرآن به قرآن به عنوان نخستین راه برای درک قرآن همه جا یکسان نیست. در آغاز تفسیر و در جلدهای نخستین به این شیوه اهتمام نشان می‌دهد و برای فهم آیه از این روش استفاده می‌کند، مثلاً در ذیل آیه: «کیف تکفرون بالله و کتتم امواتاً فاحیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم» (بقره، ۲۸/۲) دربارهٔ مراحل زندگی و مرگ انسان که قرآن در این آیه دوبار زنده شدن را مطرح می‌کند، ایشان در تفسیر کلمه: «یحییکم» که منظور کدام زنده شدن است و تفاوت این حیات با حیات پیشین چیست؟ می‌فرمایند که: این حیات، حیات پس از عالم برزخ است که ارواح بشر را با بدن‌های خود بازگشت خواهد داد و حیاتش نسبت به حیات دنیایی و برزخی کامل‌تر و زندگی حقیقی و دایمی است. سپس ایشان برای توضیح این معنا به آیه کریمه ۷۹ سوره یس: «قل یحییها الذی انشأها اول مرة» استدلال می‌کند که از زندگی در عالم قیامت تعبیر به حیات حقیقی شده و از زندگی در دنیا به «نشو و نمو» تعبیر شده است. همچنین در سوره عنکبوت آیه ۶۴ که باز خداوند فرموده است: «ان الدار الآخرة لهی الحیوان»، خداوند حیات حقیقی تعبیر فرموده است.<sup>۹</sup>

در این تفسیر، مباحث قرائت، اعراب، نظم و ارتباط سیاقی آیات مطرح نیست، بدین جهت از منظر تفسیر پژوهی این نوع بحثها گناه می‌تواند جنبه گرایش خاص مفسر را در اعتقاد به طرح آن یا بی اعتقادی به اصل آن را نشان دهد و احتمال هم دارد که به این دلیل باشد که این مباحث برای خواننده فارسی زبان مفید نیست و موجب دور شدن از اهداف هدایتی قرآن می‌گردد.

## ۲. تفسیر مأثور

تفسیر نقلی را می‌توان از ریشه دارترین راه‌های درک معانی و معارف قرآن در میان نخستین دانشمندان عالم اسلام به شمار آورد، چه بررسی تحولات و تطورات بحث‌های تفسیری و علوم قرآن، به خوبی نشانگر آن است که اعتماد مسلمانان صدر اسلام و دانشمندان آن دوران در درک قرآن به آن سلسله از روایاتی بوده است که از پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ آن حضرت در تفسیر قرآن نقل شده است، به لحاظ اتصال روایات به سرچشمه وحی همچون متن قرآن، بی‌چون و چرا مورد پذیرش مسلمانان بوده است. از طرف دیگر، مسلمانان به خاطر حساسیت موضوع تفسیر، تفسیر نقلی را به لحاظ

اتصال به منبع وحی نزدیک‌ترین و سالم‌ترین راه وصول به حقایق و معارف بلند قرآن می‌دانستند و به همین علت برای درک معانی و مقاصد قرآن کم‌تر به اجتهاد شخصی روی می‌آوردند. بعدها چنین شیوه‌ای به عنوان یک روش انحصاری در میان جمعی از مسلمانان مطرح گردید، به ویژه اینکه طرفداران تفسیر به رأی تندروی‌هایی در بهره‌گیری از عقل و اعتماد به آراء ظنی و اجتهادی به عمل آوردند و برخی از افکار و عقاید فلسفی و کلامی خود را به قرآن منتسب ساختند. بدین جهت گروهی به عنوان طرفداری از تفسیر نقلی، اعمال فکر و اجتهاد در استخراج مفاهیم قرآن و درک آن را ممنوع تلقی کردند.

از طرف دیگر در برابر این دیدگاه انحصار‌گرایانه، گروهی معتقد شدند که در تفسیر آیات و فهم مقاصد قرآن نیاز به سنت و روایات تفسیری نیست و هر مفسری می‌تواند در کمال آزادی معانی و مقاصد هر آیه را با تدبیر در آیه استخراج کند.

بی‌گمان تفسیر نقلی اگر متکی به روایات صحیح و آثار قطعی الصدور باشد و براساس مبانی محکم، صدور روایت احراز گردد، مطمئن‌ترین و شایسته‌ترین نوع تفسیر است، اما با کمال تأسف، روایات تفسیر، آسان‌آلوده به روایات جعلی و دروغین و آثار تزویری است که بازشناسی سره‌آن از ناسره کاری است بس مشکل و طاقت فرسا و نیازمند تخصص. از این رو تاجر بر تفسیر ماثور و اعلام ممنوعیت هر نوع روش دیگر برای فهم قرآن، از یکسو با وضعیت ناهنجار روایات تفسیری و از سوی دیگر با جامع نبودن آنها در همه آیات، شیوه‌ای است ناآگاهانه و به دور از روش منطقی.<sup>۱۰</sup>

بنابراین، راه میانه آنست که در آنجا که حدیثی از پیامبر و یا از اهل بیت پیامبر به طریق صحیح نقل شده، مورد توجه قرار گیرد و گرنه طبق قواعد تفسیر و روش عقلاء در فهم کلام، استخراج محتوا شود.

از نکات بارز علامه حسینی در تفسیر انوار درخشان، توجه فراوان به احادیث و منقولات اهل بیت (علیهم‌السلام) در سراسر کتاب است. کم‌تر آیه‌ای را می‌توان یافت که مفسر، به مناسبت تبیین و توضیح نکته‌ای، از احادیث نبوی و اهل بیت سود نجسته باشد و کلمات خود را مزین به در کلمات آن ستارگان درخشان نکرده باشد.

البته باید این نکته اضافه شود که بهره‌گیری مفسر از روایات، اختصاص به روایات ذکر شده در ذیل هر آیه، آنچنان که علی بن ابراهیم در تفسیر منسوب، و هویزی در تفسیر نور الثقلین و سید هاشم بحرانی در تفسیر برهان کرده‌اند، ندارد، بلکه آنچه این تفسیر را از بسیاری از تفاسیر دیگر متمایز کرده است، دقیقاً در همین نکته است که ایشان برای بهره‌گیری از کلمات معصومین به مجموعه روایات شیعه و سنی نظر دوخته و آنچنان که در بخش منابع کتاب اشاره شد، در بسیاری از کتاب‌های حدیثی غور کرده و به مناسبت ذکر آیه

و بهره برداری موضوعی از روایت، در توضیح و تبیین کلمات آسمانی کوشیده است و هر جا مناسبتی در معنای آیه و موضوع و شأن نزول و احکام فقهی و مسایل اخلاقی و کلامی که ارتباطی می توانسته با آیه داشته باشد، روایات را ذکر کرده است. از حق نباید گذشت که این شیوه در کنار بحث های تحلیلی و توصیفی مفسر در نشان دادن جایگاه اهل بیت در تفسیر قرآن و توضیح این کلام نبوی: «انّی تارک فیکم الثقلین، کتاب اللّٰه و عترتی»<sup>۱۱</sup> قابل توجه است. گرچه جا داشت ایشان گاهی به نقد برخی از روایات پردازند و آنجا که حدیث از نظر عقلی و تاریخی غریب می نماید، یا نقل نکنند و یا توجیه و توضیحی داشته باشند<sup>۱۲</sup>، اما در هر صورت این نقد، عظمت کار و اهتمام ایشان را کوچک نمی نماید.

### ۳. تفسیر عقلی و اجتهادی

در بحث پیشین اشاره کردیم که ریشه دارترین و طبیعی ترین شیوه برای فهم و درک معانی قرآنی، استفاده از پیامبر و اهل بیت پیامبر است، زیرا خود قرآن می فرماید: «التبیین للناس ما نزل الیهیم» (نحل، ۱۶/۴۴) تا اینکه پیامبر آنچه را ما نازل کرده ایم بیان کند.

نیز گفتیم معنای این سخن این نیست که مردم نتوانند از قرآن استفاده کنند و استنباط از قرآن و تفسیر و اجتهاد در کلمات وحی جایز نباشد. زیرا قرآن برای فهم معانی و درک سخنانش ما را دعوت به تدبّر در آیات و تفکر و تعقل در آن می کند. از طرف دیگر، پیامبر و اهل بیت حضرتش اضافه بر آنکه در همه آیات توضیح و تفسیر ندارند، در جاهای دیگر ما را به قواعد تفسیر آشنا کرده اند و راه استفاده از قرآن را نشان داده اند، مثلاً اینکه زراه از امام باقر سئوال می کند از آیه و ضو: «فاغسلوا وجوهکم وابدیکم الی المرافق وامسحوا بروسکم وارجلکم الی الکعبین» (مائده، ۵/۶) که آیا باید همه سر را مسح کرد و یا بعضی از سر کافی است، حضرت در پاسخ می فرماید: مسح سر در مقداری از آن کافی است، چون خداوند در آیه فرموده: «برؤسکم» بآ حرف جرّ برای تبعیض است.<sup>۱۳</sup>

این حدیث می خواهد نشان دهد که یکی از روش های اهل بیت در فهم قرآن همین قواعد ادبی است و شما برای فهم قرآن از همین قواعد استفاده کنید. البته تفسیر به رأی مذمت شده است، پیش داوری و تحمیل عقاید و بی توجهی به قواعد تفسیر ممنوع است، اما این غیر از تفسیر اجتهادی و اعتماد به عقل و تدبّر در کلمات قرآن، همراه با رعایت شرایط و قواعد تفسیر است و از جمله قواعد تفسیر، تقدّم نص بر اجتهاد است. یعنی اگر در جایی روایتی از پیامبر و اهل بیت در توضیح و تفسیر آیه وجود داشت، ظاهر آیه را به آن معنای تفسیری جهت می دهیم و نص را بر ظاهر مقدم می داریم.

خوشبختانه در میان مفسران بزرگ شیعه این شیوه بسیار متداول است و از شیخ بزرگ



شیعه یعنی شیخ طوسی در تبیان که بگیریم و بیایم به طبرسی تا در قرن معاصر همچون علامه طباطبائی، این شیوه مرضیه مورد توجه قرار گرفته و تفسیر اجتهادی و تدبیری اصل اساسی بوده است.

تفسیر «انوار درخشان» نیز این روش تفسیری را مبنای کار خود قرار داده است و هر جا که ظاهر آیه بابتد عقلی قطعی تعارض داشته، آن حقیقت عقلیه را مقدم می دارد و به ظاهر آیه اکتفا نمی کند و بر این مطلب هم استدلال می کند، به عنوان نمونه در ذیل آیه: «رَدَّوْهَا عَلٰی فُطْفُقٍ مَّسْحًا بِالسُّوقِ وَالْاَعْنَاقِ» (ص، ۳۸/۳۳) که علامه حسینی داستان حضرت سلیمان را مطرح می کند و اینکه جمله «رَدَّوْهَا عَلٰی» به چه معناست، ایشان در توضیح داستان حضرت سلیمان که برای سان دیدن اسب های جنگی لشکر، به صحرا رفته بودند و دیدن اسب های ورزیده و آزموده او را به تعجب انداخت: «إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتِ الْجِيَادِ» (ص، ۳۸/۳۱) تا آنجا که مدت این سان به درازا انجامید، آفتاب غروب کرد: «احببت حب الخیر عن ذکر ربی حتی توارت بالحجاب» (ص، ۳۸/۳۲) یکباره متوجه شد که نماز عصر را نخوانده است و این شکوه اسب های کار آزموده، حیابی از ذکر خدا شده و از یاد خدا غفلت کرده است. از خداوند درخواست کرد که: «رَدَّوْهَا» خورشید را ملایکه بازگرداند تا من بتوانم در وقت مقرر نماز بخوانم.

بیتنا

ایشان در اینجا شبهه ای علمی و عقلی را مطرح می کند، که آیا بازگرداندن کره خورشید از سیر و مدار خود مستلزم تغییراتی در منظومه شمسی، بلکه نسبت به سایر کرات نخواهد بود؟ اگر این دگرگونی در تاریخ نظام افلاک است، آیا می توان چنین امری را قایل شد، این کلمه «رَدَّوْهَا» را چگونه معنا کنیم که این شبهه پیش نیاید؟ در توضیح این آیه و برای رفع شبهه، توجیه و تفسیری اجتهادی و نوعی تصرف در مدلول آیه می کنند:

«با توجه به جمله «حتی توارت بالحجاب» که حجاب فقط سبب آغاز پنهان شدن خورشید بوده که بر حسب طبع قابل رد و کنار زدن حجاب و پرده ها بوده، و به هر تقدیر امر خارق طبع بوده است و محذوری بر آن مترتب نخواهد بود.<sup>۱۴</sup>

ایشان در توضیح این معنا می فرمایند: چون زمین در اثر جاذبه خورشید به سمت مشرق در سیر و حرکت است و بر حسب حرکت وضعی، آن هنگام که نیمی از سطح زمین را تیرگی مخروطی شکل فرا می گیرد، آغاز غروب خورشید است، و در آنجا که حضرت سلیمان ایستاده، چون در حاشیه ارتفاعات منطقه بوده، سایه و تیرگی غروب خورشید زودتر فرارسیده، بنا بر نیروی غیبی و دستور حضرت سلیمان، آن موانع و سایه افکن ها به کنار رفته و اشعه خورشید، سرزمین حضرت را روشن کرده است، نه اینکه خورشید بازگشته باشد و از مدار و حرکت اصلی خارج شده باشد. در هر حال این خود کرامتی برای

حضرت است .

می بینیم که ایشان تنها آیه را معنا نمی کند، عنصر عقل و اجتهاد را بکار گرفته و با روش اجتهادی به سراغ تفسیر قرآن می رود. نمونه این بحث ها در کلام ایشان فراوان است که ما به این نمونه بسنده کردیم .

#### ۴. تفسیر فلسفی

در میان دانشمندان و مفسران قرآنی، گروهی که با علوم و معارف عقلی و فلسفه شرق آشنایی دارند، در تفسیر به شیوه ای دست یازیده اند که از آن به روش فلسفی در تفسیر قرآن یاد شده است. منظور از روش فلسفی اینست که هر جا معانی و معارف مطرح شده در قرآن ارتباطی با مظاهر وجود و خالق هستی دارد با اصل فلسفی توضیح و تشریح گردد، و اگر در مواردی اطلاع از آن جنبه تعبّدی داشته و از طریق وحی واقعیت آن به ما رسیده است، با برهان های عقلی و استدلال های منطقی تشریح شود و به عبارت دیگر عقلانی شود. این شیوه بدان جهت برگزیده شده تا از عقلانیت دین دفاع شود و شبهه تعارض دین و علم، دین و عقل ایجاد نشود.<sup>۱۵</sup>

البته این حقیقت را نمی توان نادیده گرفت که در تاریخ اسلام گاه تفسیر فلسفی به کژراهه رفته است و گروهی به مناسبت مقام، آراء فلسفی خود را به قرآن منتسب ساخته اند و از وظیفه اصلی به دور مانده اند و تأویلها کرده اند و تحمیلها نموده اند.

در هر صورت در این مقال، فرصت نقد و بررسی گفتار و افکار این دسته از فلاسفه اسلامی و ذکر نام و موارد خطای آنها نیست، سخن از گروه ودسته ای است که با هوشیاری و تأدب نسبت به قرآن و رعایت شرایط تفسیر و قواعد ادب و اسلوب بیان، آیات قرآنی را تفسیر کرده اند و هر جا که قرآن به معارف بلند اعتقادی اشاره ای دارد و نیازمند برهانی شدن است، تبیین کرده اند و اتفاقاً این فیلسوفان از این انحراف و کژروی بستوه آمده اند، مثلاً علامه طباطبایی از فیلسوفان مسلم دوران معاصر است که به شیوه تأویل آیات و توجیه آیات ماوراء طبیعی حمله کرده است:

«اما الفلاسفة، فقط عرض لهم ما عرض للمتکلمین من المفسرین من الوقوع فی ورطة التطبيق و تأویل الآيات المخالفة بظواهرها للمسلّمات فی فنون الفلسفة ... وقد تأولوا الآيات الواردة فی حقائق ماوراء الطبيعة وآيات الخلق و حدوث السموات والارض و آیات البرزخ وآيات المعاد...»<sup>۱۶</sup>

بنابر این سخن ما، در تفسیر فلسفی این گروه نیست، بلکه گروه اوّل است که مفسّر انوار درخشان از این دسته می باشد و از این شیوه در تفسیر خود در تبیین آیات الهی استفاده

کرده است. با نگاهی به تفسیر، این مطلب روشن می شود و حجم گفتمان فلسفی، گویای این واقعیت است که علامه حسینی در جای جای این تفسیر هر جا مناسبتی پیش آمده با اصل فلسفی و قاعده عقلی، آیات قرآن را تشریح کرده است. نمونه بحثها بدین قرار است: رابطه واجب با ممکن (ج ۴/۲۲۰)، توصیف اراده خداوند (ج ۵/۲۵۸)، ربط موجودات امکانی به واجب (ج ۱/۵۸ و ۱۰۵)، امکان اشرف (ج ۱/۱۰۹ و ۱۲۷)، توجیه خوارق عادات (ج ۱/۲۲۴)، مسأله عقلانی کردن خلود و دوام عقوبات در قیامت (ج ۱/۲۷۴)، توصیف عقلانی سحر (ج ۱/۲۷۳)، صورت برزخی انسان از نظر علوم عقلی (ج ۲/۴۵)، مراتب علم پروردگار (ج ۲/۳۰۲)، حقیقت کرسی (ج ۲/۳۰۲)، تجرد روح (ج ۱۸/۴۰۱)، ارتباط جهان متحرک به عالم ثابت (ج ۱۶/۱۸۷)، حرکت جوهری (ج ۱۸/۲۵۵)، تحوّل و تبدل در جهان (ج ۱۸/۵۵)، تمثّل و تجسّد اعمال در قیامت (ج ۱۵/۴۲۷)، مشیت فاعل مختار (ج ۱۵/۲۱) و ده ها بحث دیگر فلسفی.

البته این مباحث فلسفی همیشه در قالب اصطلاحات فلسفی و در محدوده عقلانی کردن مسایل هستی نیست، بلکه گاه در بُعد الهیات به معنی الاخص و در چارچوب رفتار انسان نسبت به خالق هستی است. عقلانی و تحلیلی کردن اعمال و کردار معنوی انسانی یکی از ابعاد مباحث فلسفی مفسّر است، به عنوان نمونه در ذیل آیه: «وَلِلّٰهِ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوْهُ بِهَا» (اعراف، ۷/۱۸۰) پس از بحث مفصلی که درباره اسماء حسنی و صفات کمالیه پروردگار دارد و اینکه چگونه انسان با دعا، نیازهای معنوی خود را تأمین کند و این معنا با خواسته های فطری او سازگار است و چگونه اجابت می شود، می نویسد:

«سلسله بشر که نعمت پذیرش و قابلیت خاصی به وی ارزانی داشته یگانه امانت خود را به وی سپرده و به وسیله خطاب و ارشاد، او را فضیلت بخشیده، به حکم خود نیز باید در مقام سپاس و اظهار حاجت برآید و روح دعا همانا ایمان و معرفت به وحدانیت پروردگار و انقیاد قلبی و اطاعت جوارحی است، یعنی درخواست فطرت و نیاز قلبی است که رفتار و گفتار او نیز موافق با خواسته های فطری و روانی او می باشد و با سیرت وجودی اظهار حاجت کند و با زبان گویا سپس درونی و استحقاق وجودی خود را به عرصه ظهور در آورد و چنانچه به حد نصاب برسد، به طور حتم پذیرفته و به اجابت خواهد رسید.»<sup>۱۷</sup>

## ۵. جلوه اخلاقی و تربیتی تفسیر

در آغاز ببینیم منظور از رنگ اخلاقی چیست؟ و چه ویژگی این توصیف و گرایش دارد که با جهتگیریها و خصوصیات دیگر تفاسیر می تواند تفاوت داشته باشد؟ درباره این گرایش گفته شده منظور از آن شیوه ای است که مفسر در بیان اهداف اساسی

قرآن گام برمی دارد و اهتمام نشان می دهد، به اینکه وجدان و درون انسان را بیدار کند، حجاب های ظلمانی را از صفحه دل انسان بزاید تا نور فطری و هدایت وجدانی بر صفحه قلب انسان بتابد و بر راه حقیقی و تعالیم رهنمون گردد. خلاصه، تفسیر اخلاقی، یعنی درس سیر و سلوک، آموزش اخلاق و تربیت نفوس، بنابراین رنگ اخلاقی در تفسیر، به معنای تأکید عمومی و سراسری مفسر در آیات قرآن در بُعد اخلاقی است.

اینکه مفسری از گرایش اخلاقی متأثر است، به این معنا نیست که احیاناً برخی از مباحث اخلاقی و سیر و سلوکی را مطرح می کند، زیرا این جهت را ممکن است همه تفاسیر داشته باشند، بلکه به این معناست که روح حاکم و جلوه قوی تفسیر را این بُعد تشکیل می دهد. گاهی تفسیر با گرایشی سیاسی، اجتماعی، فلسفی و یا عرفانی است، نه اینکه مباحث سیاسی، اجتماعی، فلسفی و عرفانی را هم مطرح می کند، بلکه به این معنا است که مفسر با پیش آموخته های قوی خاص در جای جای تفسیر، نگرش سیاسی یا اجتماعی یا فلسفی و ... دارد، قهرأ به هر دلیل و عنوان که شده به این رنگ تفسیری روی آورده است.<sup>۱۸</sup>

البته بحث درباره دلایل و عوامل گرایش به یکی از صبغه های تفسیری بحث مستقلی می طلبد، اما بدون شک محیط تربیتی و سیر زندگی و اساتید و مربیان و پیش ذهنیت های مفسر، تأثیر بسزایی در این صبغه ها دارند. با توجه به این مقدمه، کاملاً روشن است که تفسیر «انوار درخشان» همچنان که در شرح زندگی مؤلف گفته شد و در بحث های بعدی شواهدی از این صبغه آورده خواهد شد، جلوه اخلاقی در آن، از نمودهای بارز آن است. کم تر مناسبت و بحث تفسیری پیش می آید که به گونه ای به بُعد اخلاقی آن اشاره نداشته باشد. این مباحث شامل موضوع اخلاق نظری و عملی، عرفان و انسان شناسی و رفتارهای اخلاقی انسان می گردد، ارایه فهرست همه این مباحث ممکن نیست، ولی طرح مباحث گسترده مانند: هدف اصلی از خلقت انسان (ج ۷/۱۳۸-۱۴۲)، حرکت و افعال انسان (ج ۲/۳۹۱)، چگونگی رسوخ کفر در نفس انسان (ج ۱/۳۰۸)، گسترش علم صالح (ج ۲/۳۳۷)، اطمینان، شکر، دعا، تزکیه، شرح صدر، اخلاص و ده ها مبحث اخلاق نظری و عملی، نشانگر ویژگی این تفسیر است. برای روشن شدن این وجه تفسیر، به سه بحث آن در این زمینه اشاره می کنیم.

### الف: انسان شناسی های مفسر

در تکمیل شناخت گرایش های اخلاقی تفسیر انوار درخشان، انسان شناسی های این تفسیر مطرح است. زیرا انسان شناسی یکی از ابعاد خودشناسی و مقدمه خودسازی است.

ضرورت انسان شناسی و خودشناسی نیازمند ارایه دلیل عقلی و نقلی نیست، زیرا اساساً همه تلاش های انسان، خواه علمی و خواه عملی برای تأمین نیازها و کسب سعادت انسان انجام می گیرد. در این راستا شناختن خود انسان و آغاز وی و همچنین کمالاتی که ممکن است به آنها نایل گردد پیشگام همه مسایل نیل به خوشبختی انسان است، بلکه بدون شناخت حقیقت انسان و ارزش واقعی او سایر بحثها و تلاشها در ارایه راه حلها بیهوده است.

اصراری که ادیان آسمانی و پیامبران و علمای اخلاق به خودشناسی دارند، همگی نشانگر این حقیقت است. قرآن شریف فراموش کردن نفس را لازمه فراموش کردن خدا و به منزله عقوبت این گناه معرفی می کند.

«ولاتکونوا کالذین نسوا اللّٰه فانساھم انفسھم» (حشر، ۱۹/۵۹)

مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند خدا هم خودشان را از یادشان برد. و در جای دیگر در باب اهمیت توجه به خویشتن و نگهداری خود و اینکه اگر به خویشتن توجه پیدا کردید و هدایت یافتید، گمراهی دیگران تأثیری در شما ندارد می فرماید:

«علیکم انفسکم لا یضرکم من ضل اذ اھتدیتم» (مائده، ۱۰۵/۵)

به خویشتن بپردازید، اگر کسی هم گمراه شد به شما زیان نمی زند اگر هدایت یافتید. و نیز برای توجه به درون و در توبیخ کسانی که به خویشتن توجه نمی کنند می فرماید:

«وفی انفسکم افلا تبصرون» (ذاریات، ۲۱/۵۱)

و در خودتان نیز آیاتی است مگر نمی بینید.

غیر از این آیات و برخی روایات که می گوید: «من عرف نفسه عرف ربه»<sup>۱۶</sup> (هر که خود را شناخت، خدای خود را خواهد شناخت) آیات بسیاری است که ماهیت و ویژگی های انسان را توصیف می کند و خصلت های مختلف او را بازمی گوید، مثل: «ان الانسان خلق هلوعا. اذا مسه الشر جزوعا» (معارج، ۱۹/۷۰، ۲۰)، «اذا اذقنا الناس رحمة فرحوا بها» (روم، ۳۶/۳۰)، «انه لیؤس کفور» (هود، ۹/۱۱)، «بل الانسان علی نفسه بصیرة» (قیامة، ۱۴/۷۵)، «ان النفس لامارة بالسوء» (یوسف، ۵۳/۱۲)، «فاما الانسان اذا ما ابتلاه ربه فاکرمه ونعمه» (فجر، ۱۵/۸۹) و آیات بسیار دیگری که در توصیف انسان و خصلت های درونی وی است.

توصیف انسان و اهتمام به خودشناسی برای چیست؟ چیزی جز پرداختن به خویش و شکل و جهت بخشیدن به فعالیت های حیاتی و بکارگیری استعدادها و نیروها در جهت سعادت و خیر انسان است؟ زیرا در سایه شناخت درون است که انسان برنامه و توان خود را

درمی یابد و کوشش های علمی و عملی خود را تنظیم می کند تا به سوی رود که کمال حقیقی او باشد.

با این مقدمه، به بحث های انسان شناسی تفسیر «انوار درخشان» اشاره می کنیم و توجه فوق العاده مفسر را به مسأله نشان می دهیم. در آغاز بحث در شرح زندگی مفسر گفتیم: شرایط زندگی و تربیتی علامه حسینی و تلمذ در نزد اساتید بزرگ سیر و سلوک چون مرحوم قاضی طباطبایی، کمپانی و پدر عالیقدرشان، ایشان را به مسایل اخلاقی و سیر و سلوکی کشاند و در فکر و ذکر او مسایل تربیتی و اخلاقی مطرح گردید و تأثر از آن تربیت و فرهنگ، وجود حجم انبوه مسایل اخلاقی و انسان شناسی در این تفسیر است که در جای جای این تفسیر بارها در جلدهای مختلف، به مسأله توصیف انسان و بیان ویژگی های انسان برخورد می کنیم و مباحثی چون ابعاد مختلف جسمانی، روحانی، حقیقت انسان و سیر مراحل انسان، قوای درونی انسان، ویژگیها و توانمندی های انسان مانند: صبر و استقامت و شجاعت، عدالت، شرح صدر، چگونگی رسوخ کفر در نفس انسان، صدور افعال اختیاری وابسته به مبادی نفسانی، شهوات نفسانی، افعال اختیاری، اثر قلب در سایر اعضا، توصیفی از حیات برزخی انسان و... مطرح می گردد و گاهی برخی از این مباحث در جلدهای مختلف تکرار می شود که موارد آنها نیز کم نیستند. مثلاً در سوره مؤمنون در بحث خلقت انسان بحث مفصلی در حقیقت انسان و اینکه روح، جسمانی الحدوث و روحانی البقاء است دارد و اینکه چگونه سیر مراحل تکوین انسان انجام می شود و انسان چگونه مرکب از ماده و روح است و دارای نیروی تفکر و تعقل و تصور و تصدیق و دارای قوه ماسکه و هاضمه و دافعه است، و هر لحظه نفس ناطقه از روزنه هایی که به خارج دارد مانند: شنوایی و بینایی، قدرت و احاطه بیشتری کسب می کند و از بدیهیات به نظریات راه می یابد تا آنجا که هنگام مرگ و قبض روح، تمام حقیقت انسان که همان روح مجرد است پس از قطع تدبیر از بدن، استقلال یافته و با قدرت و احاطه علمی و خلقی که داشته و کسب کرده است، ظاهر می شود. آنگاه سخنانی درباره حیات برزخی دارد در پایان این بخش چنین نتیجه گیری می کند:

«بالاخره حرکات و سیر و سلوک بشر، طولی خواهد بود و فقط از طریق اعتقاد و حرکات جوارحی و از مقوله افاضه و آفرینش است که در اثر سیر و حرکت طولی خود را بیابد و سیرت و کمون خود را به صورت فعلیت و کمال در آورد، چه طریق سعادت و قرب و تشبه به صفات کبریایی باشد، و یا از طریق قطب مخالف و شقاوت و محرومیت به سوء اختیار خود باشد، از نظر اینکه شعاعی از افاضات بیدریغ همه را یکسان فراگرفته و هریک را به هر مقصدی که خود برگزیده سوق می دهد و به هدفش می رساند.»<sup>۲۰</sup>



## ب: مباحث اجتماعی تفسیر

از دیگر بحث‌های تفسیری انوار درخشان، مباحث اجتماعی است. مباحثی که به زندگی انسان معاصر و فراز و نشیبها و دگرگونی‌های روحی و معنوی و مادی انسان توجه می‌کند و آیات قرآن را متناسب با اهداف تربیتی و اصلاح حال انسان و تشریح قوانین مطرح می‌سازد و در تلاش برای ایجاد رابطه و همگونی بین هدف دین و هدف اجتماعی می‌باشد. طرح این سنخ مباحث در این تفسیر گرچه زیاد نیست، و نمی‌توان به عنوان یک خصیصه اجتماعی تفسیر یاد کرد، اما در هر حال ارایه برخی از مباحث و نوع استدلال به آنها بیانگر این واقعیت است که مفسر ما در طرح ارزش‌های قرآن در شکل اجتماعی و توفیق جمع بین مسایل اسلام و قضایای انسان معاصر بی‌درنگ نبوده است. از این دسته از مباحث تفسیر است: طرح مباحث اقتصادی و مباحث فلسفه تشریح زکات (ج ۱/۲۳۶، ۲۹۲)، خرافات و چگونگی پیدایش آن در اجتماع (ج ۲/۸۳)، اسلام و قصاص (ج ۲/۱۰۲)، مفاسد قمار (ج ۲/۲۰۹)، ربا و اثرات سوء اجتماعی آن (ج ۲/۳۶۷)، بحثی درباره طلاق (ج ۲/۲۳۳) و برخی مباحث علمی دیگر.

## ج: معادشناسی تفسیر

بحث مبده و معاد برای یک فیلسوف، متکلم، عارف و مفسر از مباحث اساسی و حیاتی است. برای انسان اعتقاد به خدا، نبوت انبیا، التزام به شریعت، پابندی به اخلاق، خودسازی و تزکیه نفس، بدون اعتقاد درست به معاد و جهان آخرت حاصل نمی‌گردد. می‌توان برای گروهی از مردم تعبد به ایمان به آخرت را حاصل کرد، اما برای بسیاری از مردم تنها تعبد کافی نیست، باید عقلانیت معاد را توضیح داد، قرآن بیش از دو سوم از بحث‌های خود را به مسأله معاد اختصاص داده است، بحث‌هایی در این زمینه مطرح‌اند مانند: جاودانگی آخرت، چگونگی میزان، حساب، بازگشت مجدد انسان (معاد جسمانی)، ثواب و عقاب، تجسم اعمال، شهادت دادن اعضا و جوارح، بهشت و جهنم، عالم برزخ و تفاوت آن با قیامت و بسیاری دیگر از مباحث که هر کدام از آنها نیازمند توضیح و تفسیر علمی و اقناع‌کننده هستند. بنابراین ذهن مفسر نقاد و بیدار و آگاه از شبهات، آسوده نیست به ویژه آنکه بسیاری از این مباحث قرآنی به اجمال طرح شده‌اند و نیازمند به تفسیر موضوعی و جمع بین آیات است.

علامه حسینی در طرح این مباحث بر مبنای حکمت متعالیه به تفسیر این آیات روی می‌آورد و جهان آخرت را با این نگرش توصیف می‌کند، قهراً غالب تعبیرات وی در توضیح و استدلال این مباحث با اصطلاحات فلسفی است. از بحث‌های قابل توجه ایشان



در این زمینه موضوعات زیر است:

توصیف آخرت (ج/۱۴۹، ج/۲/۴۵)، حیات برزخی (ج/۳/۳۵۶)، شرح عالم برزخ (ج/۱/۲۸۴، ج/۴/۱۷۴)، تشبیه خواب به عالم برزخ (ج/۵/۴۲۳)، قیامت محصول عوالم است (ج/۵/۲۷۸، ۲۸۳، ۲۹۴)، احاطه و تدبیر روح از بدن هرگز گسیخته نخواهد شد (ج/۵/۳۶۴)، عالم رستاخیز اختصاص به بشر ندارد (ج/۵/۳۰۲)، تحلیلی از حقیقت روح و روان انسان (ج/۶/۱۴۷) و ...

## ۶. تفسیر فقهی

منظور از تفسیر فقهی، گرایش و توجه به آیات الاحکام و بحث های فقهی به مناسبت آیه است. مفسران عمدتاً در این دسته از آیات از روش مجزا کردن تفسیر از بحث های فقهی پیروی کرده اند و بحث های فقهی را به کتاب های مستقل آیات الاحکام و احکام القرآن احاله داده اند، مگر برخی از تفاسیر بزرگ که مخلوطی شده اند از این دو گونه روش مثل تفسیر الجامع لاحکام القرآن، قرطبی.

علامه حسینی از این جهت که یکی از فقهای بارز و مجتهدین مسلم دوران معاصر و از اساتید بزرگی چون مرحوم نائینی و کمپانی و حائری، دارای اجازه اجتهاد مطلق است و سالها در حوزه علمیه نجف به تحصیل اشتغال داشته، طبیعی است که با نگاه فقهی به این دسته از آیات چشم بدوزد و همچون یک مجتهد مسلم به تفسیر این آیات پردازد، اما با همه اینها «انوار درخشان» کم تر چنین نمودی را دارد ولذا شاهد بحث گسترده و آکادمیکی از مباحث فقهی نیستیم. مفسر تنها در محدوده آیه، به توضیح و تبیین برمی آید و نه تفسیر او تفسیر فقهی است و نه به صورت موضوعی است که آیات مشابه یک موضوع فقهی را جمع آوری کند و به استنباط حکم پردازد، بلکه تنها از منظر یک مفسر به ذکر استدلال و احیاناً نقل روایت فقهی مورد ترجیح بسنده می کند. البته گاه برای تبیین حکمی، به توضیح و تفسیر فلسفی حکم می پردازد، مثل بحث فلسفه تشریح کعبه (ج/۲/۶ و ۱۴۱/۳)، علت جهاد با مشرکین (ج/۲/۱۴۴، ۳۰۸)، فلسفه حج (ج/۲/۱۵۸، ج ۱۱/۱۵۹-۱۶۳)، الكل و مضرات آن (ج/۲/۲۰۶)، مفاسد قمار (ج/۲/۲۰۹) و ...

البته گاهی بحث های فقهی مفسر جنبه کلامی دارد و آن مواردی است که در حکم فقهی، بین شیعه و دیگر مذاهب اسلامی اختلاف است، مثل بحث چگونگی وضو (ج/۴/۳۶۸)، لزوم فاصله شدن در طلاق های سه گانه (ج/۲/۲۳۵)، مفاد تقیه (ج/۳/۵۱)، که در این موارد بیشتر توضیح می دهد و استدلال می کند و آراء مخالفان را به نقد می کشد.

پیشکش

## قصص در انوار درخشان

روش نقل قصه‌ها در تفاسیر قرآن بسیار متفاوت است، گروهی کلاً به نقل قصه‌ها و مسایلی مربوط به آن بی‌اعتنا هستند و معتقداند قرآن، در مقام بیان مسایلی تاریخی نبوده و از آنها نمی‌توان استدلال تاریخی کرد<sup>۲۱</sup>، تنها باید به جنبه‌های ارشادی و هدایتی آن توجه کرد، از این دسته که بگذریم، عموم مفسرینی که در تفسیر به مسأله قصص در قرآن توجه کرده‌اند، به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند، دسته‌ای در پذیرفتن روایات تاریخی در تفسیر قصص قرآن افراط کرده و هر خبری را نقل و به هر رطب و یابسی روی آورده‌اند و در این جهت روایات منقول از یهود (اسرائیلیات) را نقل کرده‌اند تا آنجا که برخی از این قصه‌ها اعجاب‌آور و غیر معقول نمایانده شده و برخی از آنها با عقاید مسلم اسلامی مانند: عصمت پیامبران و ملایکه ناسازگار؛ و عامل عمده این انحراف، خود باختگی در برابر روایات بی‌توجهی به جرح و تعدیل روایان بوده است. جالب این جاست که برخی از این گروه مفسران برای فرار از این ناهمگونی روایات، به تأویل و توجیه عرفانی دست زده‌اند و حوادث تاریخی را به کشف و شهود و مقامات سیر و سلوکی حمل کرده‌اند.<sup>۲۲</sup>

گروهی دیگر کسانی هستند که اولاً اعتماد اصلیشان به خود قرآن بر اساس تفسیر قرآن به قرآن است، یعنی برای فهم بیشتر قصه از آیات مشابه کمک گرفته‌اند، و ثانیاً از روایات صحیح استفاده کرده‌اند و در جایی که هیچ کدام نبوده است به توضیح و تفسیر آیه بسنده کرده و از تفصیل‌های بیجا و غیر لازم پرهیز کرده‌اند.

«انوار درخشان» از تفاسیر گروه دوم است. یعنی اولاً در ذکر قصص، روش ایجاز را برگزیده است. ثانیاً از اخبار ضعیف و غریب استفاده نکرده است و مانند عمده مفسران بزرگ شیعه نسبت به اخبار اسرائیلی حساسیت نشان داده است. نمونه ذکر این قصه‌ها را می‌توان در داستان موسی و بنی اسرائیل (ج ۱/ ۱۵۸، ۱۹۸، ۲۰۶)، قصص ابراهیم پیامبر (ج ۲/ ۳۳۰) و ... دید.

## علوم قرآن در تفسیر

اصطلاح علوم قرآن، مفهوم شناخته شده‌ای دارد، به عموم بحث‌هایی که در حول و حوش قرآن است و به گونه‌ای از مسایل بیرونی و درونی قرآن سخن می‌گوید و از طرفی جنبه مقدماتی در تفسیر دارد و دخیل در فهم و شناخت قرآن است، علوم قرآن می‌گویند. بسیاری از تفاسیر در آغاز کتاب مقدماتی را در افکنده‌اند و به بحث‌های مختلف علوم قرآن پرداخته‌اند، دست کم درباره فضیلت قرآن، کیفیت نزول، آیات مکی و مدنی، قواعد تفسیر بحث کرده‌اند، و باز به مناسبت آیه نسخ «ما ننسخ من آیه او ننسها» (بقره، ۱۰۶/۲) و آیه

ذکر «نحن نزلنا الذكر وانا له لحافظون» (حجر، ۹/۱۵) و آیه محکم و متشابه «منه آیات محکمت ...» (اک عمران، ۷/۳) و آیه تحدی «وان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسورة من مثله» (بقره، ۲۳/۲) و سورة قدر<sup>۲۳</sup>، به مباحث ناسخ و منسوخ، محفوظ بودن قرآن از تحریف، محکم و متشابه، اعجاز قرآن، نزول قرآن و اقسام نزول و کیفیت نزول پرداخته اند یا به مناسبت شأن نزول برخی از آیات، به اسباب نزول آیه اشاره کرده اند.

تفسیر «انوار درخشان»، در مقدمه کتاب، تنها به اهمیت قرآن و جایگاه آن در میان مسلمانان و لزوم آموزش قرآن به کودکان و فضیلت قرائت و کیفیت نزول اشاره دارد، اما در خود تفسیر بحث های علوم قرآنی آن بسیار کم جلوه است. با همه اینها تفسیر خالی از بحث های علوم قرآنی نیست، مثلاً بحث مفصلی در جلدهای مختلف تفسیر درباره وحی و چگونگی آن دارد (ج ۲/۲۸۵، ج ۴/۲۸۸، ۲۹۲، ج ۲/۳۴۳)، درباره تاویل و جایگاه آن (ج ۳/۱۵)، مصونیت قرآن از تحریف (ج ۹/۳۴۴، ۳۴۵)، بحث نسخ (ج ۱/۲۸۵)، اثبات حدوث قرآن (ج ۱۱/۹)، مسأله فضیلت و عظمت قرآن (ج ۴/۲۹۷، ۳۱۴)، بحث اعجاز قرآن (ج ۴/۷، ج ۱/۷۳) و تفاوت معجزه پیامبر اسلام با معجزه دیگر پیامبران دارد. درباره اسباب نزول بحث مستقلی دیده نشد، ولی هرکجا که روایتی از طریق اهل بیت در باب علت نزول آیه نقل شده آن را از تفسیر علی بن ابراهیم و تفسیر برهان گزارش کرده است و گاهی برای تأیید از «در المنثور» سیوطی استشهد آورده است.

۱. مجله حوزه، شماره ۳۶/۳۰.

۲. همان / ۴۱.

۳. همان / ۲۷.

۴. همان / ۴۴.

۵. البته بنا بر گفته نوه ایشان جناب حجة الاسلام آقای رضا انصاری برخی آثار خطی دیگر از ایشان باقی مانده است که جنبه اخلاقی و عرفانی داشته و خود ایشان امتناع از چاپ و نشر آن کرده است.

۶. انوار درخشان، ۳/۱. مفسر محترم درباره انگیزه نگارش خود، در مصاحبه مجله حوزه به خوابی اشاره می کنند که برای پیامبر شیر برده اند که ایشان تاویل آن را به نگارش تفسیر دانسته اند. به مجله حوزه، شماره ۵۵/۳۰، مراجعه شود.

۷. انوار درخشان، ۲۸۳/۱.

۸. تفسیر المیزان، ۹/۱، مقدمه تفسیر.

۹. انوار درخشان، ۹۱/۱.

۱۰. در این باره به تفصیل این بحث در مقدمه این نویسنده در تفسیر راهنما، ۳۱/۱ آمده است. به چاپ اول کتاب،

دفتر تبلیغات اسلامی مراجعه شود.

۱۱. این حدیث از طریق های مختلف شیعه و سنی با اندکی اختلاف در عبارات بسیاری در حد حدیث متواتر نقل شده و کسانی که این حدیث را نقل کرده اند بسیارند، می توان به صحیح مسلم، ۳، ۴/۱۸۸، ح ۳۶ و ۳۷، سنن ترمذی، ۵/۶۶۲ ح ۳۷۸۸ و ص ۶۶۳ ح ۳۷۸۸، سنن دارمی، ۲/۴۳۱ ح ۴۳۱، سنن بیهقی، ۲/۱۴۸ و ۳۰/۸، مسند احمد، ۳/۱۴ و ۱۷ و ۲۶ و ۵۹ و مستدرک حاکم، ۳/۱۰۹ و ۱۴۸ مراجعه کرد.

۱۲. به عنوان نمونه به حدیثی که مؤلف در ۱/۲۰۷ درباره جوان بنی اسرائیل نقل کرده مراجعه شود.

۱۳. تفسیر نور الثقلین، ۱/۵۹۶، ح ۷۰.

۱۴. انوار درخشان، ۱۴/۱۲۵.

۱۵. جهت آشنایی با تعریف این روش به کتاب المفسرون حیاتهم و منهجهم/۶۴، از نویسنده، چاپ وزارت ارشاد اسلامی مراجعه شود.

۱۶. المیزان، ۱/۶.

۱۷. انوار درخشان، ۷/۱۵۶.

۱۸. تعبیر به «لون» در دانش تفسیر پژوهی، به جایی گفته می شود که مفسری که متنی را تفسیر می کند، رنگی از هویت، شخصیت، فرهنگ، دیدگاه وی در تفسیر خود بروز داده است. بدین جهت است که در تفسیر پژوهی از زندگی، اساتید، محیط علمی و فرهنگی و سیاسی، آثار مؤلف سخن می رود، و بدین جهت است که ما این واقعیت را در بسیاری از تفاسیر مشاهده می کنیم که تفاسیر قرآن رنگارنگ و متنوع گشته اند زیرا متأثر از این عوامل اند و از منظر معرفت شناسی زاینده تحولات و دگرگونی مفسران و دیدگاهها آنان در دوران تطور دانش تفسیر است. درباره تفاوت روش، دیدگاه، رنگ تفسیری مراجعه کنید به: کتاب «المفسرون حیاتهم و منهجهم» از این نویسنده/۳۱، چاپ وزارت ارشاد اسلامی، تهران.

۱۹. غرر و درر آمدی، ۵/۱۹۴، چاپ دانشگاه، تصحیح محدث ارموی.

۲۰. انوار درخشان، ۱۱/۲۴۳-۲۴۸.

۲۱. از منادیان این فکر محمد خلف الله در کتاب «الفن القصصی فی القرآن الکریم»، قاهره، مکتبه النهضة المصریه، ۱۹۵۱م، است که در مصر و کشورهای عربی سر و صدایی ایجاد کرد و کتاب هایی در رد آن نوشته شد. اما کسانی هستند که از این باب که، به قصص قرآن نمی توان استدلال تاریخی کرد و قصص جنبه واقعی ندارد، به نقل قصه ها توجه نکرده اند، بلکه بدان جهت که قرآن در مقام بیان مسایل تاریخی نیست و چون قرآن قصص را به طور اشاره وار می پردازد، چون در زمان پیامبر این داستانها در نظر مخاطبان معلوم بوده است و قرآن تنها نتیجه گیری می کند، لذا به مسایل قصص قرآن توجه نکرده اند مثلاً: محمد عزت دروزه در «تفسیر الحدیث» از این دسته است. به پژوهی که درباره این تفسیر شده است مراجعه شود: فرید مصطفی سلیمان، محمد عزت دروزه و تفسیر القرآن الکریم/۲۴۱، ریاض، مکتبه الرشد.

۲۲. از نمونه های مضحک این تفسیرهای عرفانی، توجیه قصه اسرائیلی هاروت و ماروت، نقل شده در تفاسیر مأثور است که از زن فریکار آن دو ملک، به نفس اماره یاد کرده اند. برای تفصیل بیشتر موارد و تفاسیری که این گونه عمل کرده اند، به کتاب المفسرون حیاتهم و منهجهم از نویسنده/۵۰۵ مراجعه کنید. همچنین تفسیر روح البیان، ۱/۱۹۱، ارشاد العقل السلیم، ۷/۲۲۲، صافی، ۱/۱۵۶.

۲۳. البته در ذیل برخی آیات دیگر مثل «شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن» این بحث مطرح شده است.